

Smart Realism: A Strategy for Iran's Normative Foreign Policy Within the Current Context of Increasing Systemic Entropy (2014 to Present)

Mohammad Mahmoodikia¹

Abstract

Purpose: The accelerated developments since 2014 indicate a form of systemic entropy characterized by a state of increasing disorder. The unipolar order is experiencing unprecedented instability in its systemic equilibrium. Given Donald Trump's victory and certain international developments, it is anticipated that increasingly powerful shocks will impact the established order and system. Consequently, this research aims to provide a logical framework and strategy for Iran's foreign policy action within this context. This research seeks to answer the question: Which theoretical logic can provide the most optimal foundation for formulating the foreign policy actions of the Islamic Republic of Iran within the heterogeneous and chaotic state of entropy in the contemporary international system? This study employs a descriptive-analytical method and utilizes the theoretical framework of Neoclassical Realism. **Finding:** Despite significant structural limitations and constraints on its agency within the international system, the Islamic Republic of Iran possesses considerable potential for a more active presence in the realm of systemic equations. This potential stems from its geostrategic, geo-economic, and geopolitical characteristics. Realizing this potential necessitates a theoretical framework for comprehending the operational realities and mobilizing resources effectively to achieve it. **Conclusion:** Smart Realism – defined as the simultaneous combination of strengthening the domestic power structure and facilitating balancing actions with systemic-level powers – is proposed as the preferred strategy for Iran's foreign policy during the specified period.

Keywords: Islamic Republic of Iran, United States of America, Smart Realism, Systemic Entropy, Foreign Policy

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ assistant professor the research institute of imam Khomeini and Islamic revolution.
Email: mmahmoudikia@yahoo.com

رنالیسم هوشمند؛ راهبردی برای سیاست خارجی هنجاری ایران درون آنتروپی فزاینده سیستمی جاری (۲۰۱۴) تا کنون)

محمد محمودی کیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

چکیده

هدف: تحولات پر شتاب ۲۰۱۴ تا کنون، دلالت بر نوعی آنتروپی سیستمی با وضعیتی از آشفتگی فزاینده دارد و نظم تک قطبی، بیشترین میزان بی ثباتی در تعادل سیستمی خود را تجربه می کند، چنانچه به نظر می رسد با پیروزی دونالد ترامپ و برخی تحولات بین المللی، می توان انتظار داشت شاهد ورود تکانه های قدرتمند آشوب ساز هر چه بیشتری به نظم و نظام مستقر باشیم. از این رو، هدف این تحقیق، ارائه منطق و راهبردی برای کنش سیاست خارجی ایران درون این وضعیت است. در این تحقیق درصدد ارائه پاسخی به این پرسش هستیم که کدام منطق نظری می تواند مطلوب ترین پایه برای سیاست گذاری کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی درون شرایط آشوب گون آنتروپی نظام بین المللی معاصر باشد؟ در این پژوهش از روش تحلیلی - توصیفی و نیز چارچوب نظری رنالیسم نئوکلاسیک بهره گرفته شده است. جمهوری اسلامی ایران علی رغم محدودیت های قابل توجه ساختاری و نیز موانع موجود بر سر راه کنشگری در سطح نظام بین المللی، به دلیل ویژگی های ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوپلیتیکی خود از ظرفیت های قابل توجهی برای حضور هر چه فعالانه تر در سطح معادلات سیستمی برخوردار است که این مهم نیازمند یک سامانه نظری برای فهم واقعیت میدانی و نیز چگونه بسیج منابع برای نیل بدان است. رنالیسم هوشمند که ترکیب هم زمان شده ای از تقویت قدرت سخت، ساخت قدرت در داخل و نیز بسط کنشگری توازن بخش با قدرت های سطح نظام است، به عنوان راهبرد مرجح برای سیاست خارجی ایران در دوره زمانی مذکور پیشنهاد می شود.

کلیدواژگان: جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، رنالیسم هوشمند، آنتروپی سیستمی، سیاست خارجی

^۱ استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

سرعت تحولات در سطح نظام بین‌المللی و نیز در سطح زیرسیستمی آن، چنان شدت پیدا کرده که می‌توان اذعان کرد، مؤلفه‌های نظم سیستمی موجود، آغاز حرکتی پرشتاب به سوی گذار به نظمی جدید را نوید می‌دهد؛ نظمی که نمی‌توان برای رخداد عینی آن زمانی تعیین کرد، ولی احتمال می‌رود از نظر ماهوی، برای ایجاد توازن قدرت نوین در جهان پیش‌رو، پویایی بیشتری داشته و مکانیسم‌های پیشرفته‌تری برای مدیریت ثبات هرچه متوازن‌تر و پایدار در سطح جهانی به خدمت گیرد تا نظمی جدید در سطح سیستمی را بنیان بگذارد؛ حوادث و موضوعاتی چون تداوم منازعه مرزی و سرزمینی بین روسیه و اوکراین از اشغال کریمه در سال ۲۰۱۴ تا منازعه اخیر در لوهانسک و دونتسک؛ جنگ ویرانگر در غزه متعاقب عملیات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و پیامدهای منطقه‌ای تسری‌یابنده آن؛ روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ و طرح ادعاهای سرزمینی درباره کانادا، خلیج مکزیک، آبراه پاناما و گرینلند؛ مسئله حاکمیت در تایوان و ادعاهای سرزمینی چین در دریای جنوبی؛ کاهش سطح اقتدار انحصاری سابق حاکمیت‌های ملی در حوزه‌هایی چون امنیت و اقتصاد به واسطه رشد فناوری‌های نوظهور همچون بلاکچین؛ افزایش احتمال به دستیابی گروه‌های فراملی به تسلیحات اتمی و به کارگیری از آن در منازعات سیاسی و... همگی به نوعی دلالت بر فرسایش مؤلفه‌های نظم جهانی پساجنگ جهانی دوم دارد. از مجموع تحولات یادشده به نظر می‌رسد از درون نظم نهادگرایی نئولیبرال، لویاتان سرکش و ویرانگر منطق رئالیسم یک‌بار دیگر در حال سر برآوردن است تا قدرت عریان را دوباره به متن سیاست جهانی بازگرداند.

در میانه این رقابت‌های پرتنش رئالیستی و قدرت‌محور معاصر حاکم بر سیاست جهانی، جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا به طور هم‌زمان هم از منظر کنشگری هنجارگرا، رویکردی انتقادی نسبت به ساختار ناعادلانه نظم موجود داشته باشد و هم با تمسک بر اصل خودیاری، با تکیه بر توان سخت‌افزاری، خود را به‌عنوان بازیگری مستقل و به دور از قطب‌بندی سیاست جهانی تعریف کند. درواقع این سیاست، به‌عنوان تلاشی برای صیانت از هویت وجودی نظام تأسیس‌یافته در ایران پس‌انقلاب اسلامی درون نظم قدرت‌محور بین‌المللی قابل فهم است.

اما آنچه نیاز به تغییر رویکرد ایران را ضروری می‌نماید، تغییرات حادث شده در محیط پیرامونی آن است؛ تحولات پرشتاب در میانه سال ۲۰۲۵ و حملات نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران، فصلی جدید از نگاه به عرصه نظام بین‌المللی و واقعیت‌های کمتر پیدای آن گشود. از سویی، جنگ در میانه مذاکرات صلح، نشانه‌ای از فقدان ضمانت‌های مؤثر در دیپلماسی برای جلوگیری از جنگ بود و از دیگر سو، جنگ، موانع بهره‌مندی و کاربست قدرت سخت در عرصه میدانی خود را هویدا ساخت. وجه سوم این تحولات به نسبت و رابطه میان قدرت سخت و ظرفیت دیپلماسی در یک سو و انسجام سازه اجتماعی در داخل به عنوان پشتوانه عمده سیاست خارجی از سوی دیگر، بازمی‌گردد که این سه عامل، تأکیدی بر ضرورت بازصورت‌بندی و تنظیم کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی در توجه هم‌زمان به مؤلفه‌های نظم داخلی و نیز مقتضیات محیط کنش یا همان سطح سیستمی است.

لذا با توجه به وضعیت سیال نظم در عرصه نظام بین‌المللی همچون ظهور پرننگ ناسیونالیسم آمریکایی؛ سیاست نظامی روسیه ناراضی و تهاجمی؛ حرکت روبه‌جلوی چین و سیاست‌های جدید ژئوپلیتیکی آن در تکمیل مسیرهای دریایی و زمینی تجارت جهانی آن، ضرورت ملحوظ‌داشتن ویژگی‌های متغیر نظم سیستمی در تنظیم رفتار سیاست خارجی بازیگران بیش از هر زمان دیگر جلوه‌گر می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از این تغییرات سیستمی و محیطی، لاجرم از اتخاذ رویکردی هوشمندانه در قبال این پویایی‌هاست و برای این امر باید نظریه‌ای منعطف، کارآمد و کاربست‌پذیر برای کنش سیاست خارجی داشته باشد تا بتواند هم محظورات نظم جدید را در درجه نخست برای خود کمینه نماید و در گام بعد، بتواند با خلق فرصت‌های جدید، محدودیت‌های ناشی از نظم را کنترل کند تا بیشینه‌سازی منافع و امنیت ملی آن میسر و مقدور شود.

لذا با توجه به تغییر در آنتروپی نظم در نظام بین‌المللی در دوره سال‌های ۲۰۱۴ تا کنون، این پژوهش به دنبال ارائه پاسخی تحلیلی به این سؤال است که در شرایط کنونی مطلوب‌ترین منطق اقدام برای جمهوری اسلامی ایران در حوزه کنش سیاست خارجی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد.

۱- پیشینه تحقیق

با عنایت به این که پژوهش پیش رو بر دو وجه سیاست داخلی و سیاست خارجی تأکید دارد و می‌کوشد تا صورتی نظری به کنش سیاست خارجی در میانه این دو وجه ارائه کند، لذا باید تحقیقات دانشگاهی در پیشینه پژوهش ناظر به این دو مؤلفه هر چند تلاش‌های نظری در خصوص سیاست خارجی ایران بسیار متنوع و پرشمار است، با این حال، عمده تحقیقات موجود توجه شایانی به سطح سیستمی و یا عنصر ژئوپلیتیکی نداشته‌اند و حوزه تحقیق را محدود به حوزه روابط بین‌المللی و یا محدودیت‌های حقوق بین‌المللی کرده‌اند و کمتر سطح سیستمی را در تحلیل دخیل کرده‌اند. از سوی دیگر، وضعیت متحول نظام بین‌المللی که رگه‌های قدرتمند آن به طور عمده پس از جنگ روسیه و اوکراین و نیز روی کار آمدن مجدد دونالد ترامپ در آمریکا و بازگشت این کشور به سیاست جنگ تجاری با چین و تمرکز بر سیاست‌های پان‌امریکن، ایجاب می‌کند تا تحقیقات علمی مسیرهای جدید را در برابر خود بکشایند و برای مواجهه با آن اندیشه نمایند؛ لذا سرعت تحولات در سطح سیستمی موجب می‌شود تا محقق بخش قابل توجهی از تحقیقات پیشین را از دایره بررسی‌های خود خارج کرده و صرفاً به آن دسته از تحقیقاتی تأکید کند که در دوره زمانی ۲۰۱۴ (آغاز تنش بین روسیه و اوکراین و سپس روی کار آمدن ترامپ) به بعد انتشار یافته‌اند.

الف) تحقیقات غیرفارسی

هر چند تحقیق غیرفارسی با رویکرد مشابه این تحقیق در مطالعه سیاست خارجی ایران وجود ندارد، ولی به طور کلی، زبان استعاری حاکم بر این تحقیق در برخی تحقیقات معتبر غیرفارسی‌زبان نیز به کار رفته است که گزارشی از یافته‌های این تحقیقات ارائه می‌شود.

ابازک^۱ (2023) با تأکید بر گرایش طبیعی به افزایش بی‌نظمی در مقیاس جهانی، از استعاره آنتروپی برای توضیح پویایی‌های سیاست جهانی بهره جسته و بر اهمیت نهادسازی برای تنظیم و تثبیت روابط بین‌المللی برای ایجاد نظم بین‌المللی که نقطه مقابل آنتروپی سیاسی است، تأکید دارد. رندل شوئلر (2010) نیز ماهیت تصادفی جهان تک قطبی کنونی را نشانه شرایط افزایش آنتروپی دانسته و دو دلیل برای این مدعا اقامه می‌کند: نخست، مزایای نسبی قابلیت‌ها در نظم تک قطبی به آسانی گذشته به قدرت و نفوذ بر دیگران تبدیل نمی‌شود. دوم، محدودیت‌های سیستمی، ویژگی‌ای است که با تحمیل هزینه‌ها و مزایا بر انواع خاصی از اقدامات، آزادی عمل بازیگران را محدود می‌کند. به اذعان وی بر خلاف سیستم‌های چندقطبی و دوقطبی گذشته، نظام تک قطبی کنونی تنها محدودیت‌های سیستمی ضعیفی را بر قدرت تک قطبی و سایر بازیگران اعمال می‌کند، اگر اصلاً محدودیتی وجود داشته باشد. لذا شوئلر این گونه نتیجه می‌گیرد که قطبیت به مفهومی عمدتاً بی‌معنا تبدیل شده است؛ چرا که فرایند سیستمی به جای ساختار، به بهترین شکل سیاست بین‌الملل را توضیح می‌دهد و این فرایند، فرایند آنتروپی است. شوئلر بعدها در مقاله‌ای با عنوان «چرا نظم نوین جهانی منظم نخواهد شد؟» (2014) چنین تصریح می‌کند که «در جهان امروز، تعاملات بین بازیگران سیاسی با آنتروپی بیشتر مشخص می‌شود. انقلاب دیجیتال باعث شده است که اطلاعات بیش از هر زمان دیگری گسترش یابد و شهروندان عادی، افراد مشهور، شرکت‌ها، تروریست‌ها، جنبش‌های مذهبی و گروه‌های جنایتکار فراملی مرموز را توانمند سازد. با این حال، قدرتی که این گروه‌ها می‌توانند اعمال کنند، نامتعارف است. آن‌ها قدرت ایجاد اختلال و جلوگیری از وقوع اتفاقات را دارند، اما قدرت اجرای برنامه‌های خود را ندارند. توییت، فیس‌بوک و پیام‌های متنی به شهروندان

¹ Obacz



این امکان را داده‌اند که تظاهرات گسترده‌ای را سازماندهی کرده و دولت‌های دیکتاتوری را سرنگون کنند. اما دلیل کمی وجود دارد که باور کنیم شهروندانی که از طریق رسانه‌های اجتماعی سازماندهی می‌شوند، قادر به ایجاد تغییرات سیاسی هستند.»

(ب) تحقیقات فارسی

تحقیقات دانشگاهی در این حوزه در چند دسته قابل بررسی هستند:

دسته نخست سیاست خارجی ایران را در چارچوب نگاه ژئوپلیتیکی مورد بحث قرار داده‌اند. انگاشته و همکاران (۱۴۰۲)، صیادی و سنایی (۱۳۹۸)، حکیم و همکاران (۲۰۲۱)، سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)، شهریاری و همکاران (۱۴۰۳)، کولایی و صداقت (۱۴۰۱)، صفری و همکاران (۱۴۰۳)، فلاحی و امید (۱۳۹۷)، متقی و سلطانی (۱۴۰۱) بر نقش ژئوپلیتیک بر سمت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران تأکید دارند و تلاش دارند تا مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کنش سیاست خارجی متأثر از ابعاد ژئوپلیتیک را برجسته نمایند.

دسته دوم به تأثیر متغیرهای سطح سیستمی در تنظیم کنش سیاست خارجی تأکید دارند. جهانگیری و همکاران (۱۳۹۹)، حق گو (۲۰۲۳)، شریعتی و یوسفی (۱۳۹۹)، یوسف زهی (۱۳۹۹)، سیمبر و رضاپور (۱۳۹۹) از جمله تحقیقاتی هستند که با برجسته سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار از ناحیه نظام بین‌الملل بر کنش سیاست خارجی، این مهم را مورد تأکید قرار دهند چگونه این عناصر توانسته اند عاملی برای ایجاد محدودیت بر کنش سیاست خارجی باشند.

دسته سوم که از حیث هدف پژوهش تشابه بیشتری با این پژوهش دارد و به نوعی به دنبال الگویی بومی برای کنش سیاست خارجی ایران است، پژوهش اسلامی (۱۳۹۹) است که تلاش دارد تا در گذار از منطق واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و انتقادی، اندیشه‌ای بومی برای بررسی سیاست خارجی اقامه کند که نگارنده سیاست خارجی ایران‌شهری را مطرح می‌کند. اندیشه‌ای که متأثر از منابع و اصول عقلانی است و به صورت میراثی ماندگار در ایران تداوم یافته است. اسلامی تلاش می‌کند بر اساس اندیشه ایران‌شهری، مبانی، استراتژی و تکنیک الگوی بومی در تنظیم کنش سیاست خارجی را تبیین نماید.

در مجموع، هر چند تلاش‌های نظری قابل توجهی در تبیین ماهیت و الگوی کنش سیاست خارجی ایران صورت گرفته، با این حال، از دو منظر این تحقیق دارای نوآوری است: نخست این که به هر دو سطح تحلیل سیستمی و نظام داخلی به طور هم زمان توجه دارد و به نوعی جامعه‌شناسی سیاسی را با مطالعات روابط بین‌المللی امتزاج می‌دهد و دیگر آن که ناظر به نظم و قطب‌بندی در حال شکل‌گیری در سطح سیستمی توجه دارد چراکه تکانه‌های روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، وضعیت جنگ در اوکراین و تنش‌های اقتصادی آمریکا و چین و نیز تحولات عمیق سیاسی در خاورمیانه، همگی دلالت بر ظهور دوره‌ای جدید در عرصه نظم بین‌المللی دارد.

۲- تعریف مفاهیم

آنتروپی یا تعادل سیستمی نگرش فیزیکی به حوزه مناسبات قدرت در سطح نظام بین‌المللی و به نوعی زبان استعاری است که می‌کوشد نحوه شکل‌گیری و یا چگونگی بازگشت‌پذیری به نظم سیستمی را توضیح دهد (Stephen, 1975: 37). به بیان دیگر، در کلیه سیستم‌ها (اعم از سیستم‌های فیزیکی - مکانیکی، سیستم‌های زیستی و یا سیستم‌های اجتماعی)، اجزاء، عناصر، مواد و انرژی تدریجاً تغییر شکل و تغییر حالت می‌دهند و یا تمایل به بی‌نظمی، ازهم‌پاشیدگی و بی‌تعادلی، به سوی نابودی حرکت می‌کنند (Schweller, 2014: 45). این خصلت عام و قانون کلی در سیستم‌ها را آنتروپی می‌گویند. طبق اصل دوم، ترمودینامیک کلاسیک، یک سیستم بسته که با محیط پیرامونی هیچ‌گونه تبادل و انتقالی ندارد، در اثر آنتروپی کم‌کم به بی‌نظمی، بی‌تعادلی و کهولت عناصر داخلی خود دچار شده و به سمت نابودی سوق پیدا می‌کند (Schweller, 2014: 47)

در حالی که در سیستم‌ها باز که با محیط پیرامون خود در یک ارتباط تبادلی دائمی ماده و انرژی قرار دارد، کاهش انرژی درونی خود را از محیط اخذ کرده و بدین طریق مانع از فروپاشی و به هم خوردن وضعیت ثبات سیستمی سوق پیدا می‌کند (Stephen, 1975: 39). به عبارت دیگر، سیستم‌های باز در خلاف قانون آنتروپی حرکت می‌کنند و به اصطلاح آنتروپی منفی کسب می‌کنند و به حیات خود ادامه می‌دهند.

در سطح سیستم‌های اجتماعی همچون نظام بین‌الملل، آنتروپی به سرعت و وضعیت آشفتگی در توزیع انرژی در سطح نظام ارجاع دارد (Falk, 1999: 29). رابرت کاپلان (1994) در ایده معروف خود در نشریه آتلانتیک با عنوان «آناشسی آینده» در سه دهه پیش، زوال در حال وقوع به ویژه در جنوب جهانی و نیز تلاش‌های شکست‌خورده غرب در دوره پساجنگ سرد برای حفظ نظم در آن مناطق را به خوبی به تصویر کشیده است (Kaplan, 1994). مسائل و چالش‌هایی چون پاندمی کووید ۱۹، شوک‌های زنجیره تأمین، فساد، تورم و نوسانات آب‌وهوایی در بخش‌هایی از آمریکای لاتین، آفریقا و خاور نزدیک که نه اقتدار داخلی و نه انسجام منطقه‌ای به نمایش می‌گذارند، دلالت‌هایی برای تز کاپلان در دوره معاصر است (World Economic Forum, 2024).

با این همه، آنتروپی به معنای آناشسیسم نیست. آنتروپی یک ویژگی سیستمی است که خود را به عنوان تعداد فزاینده‌ای از دولت‌ها و بازیگران دیگر نشان می‌دهد که ابزارهای قدرت اعم از نظامی، مالی یا فناورانه را به دست می‌گیرند و اقتدار درونی را در داخل سیستم اعمال می‌کنند (Brooks & Wohlforth, 2023: 102). هر چند درباره این که دوران پس از جنگ سرد را چه بنامیم اختلاف نظر وجود دارد ولی از حیث منطق ترمودینامیکی، ویژگی تعیین‌کننده این جهان، آنتروپی رادیکال در هر سطح و در هر حوزه‌ای از زیست جهانی است (Jiang, 2012). به معنای دیگر، جهان معاصر در وضعیت آنتروپی بالا قرار دارد که در آن انرژی به سرعت و حتی به طور هرج و مرج آمیز در سیستم جهانی در حال پراکنده شدن و توزیع است. بر همین منطق، جهانی‌سازی نه ابزاری برای آمریکایی‌سازی، بلکه اساساً نمادی از آنتروپی بوده که به توزیع ظرفیت‌ها و نیز اتصال مجموعه وسیع‌تر از عوامل منتهی شده است (Khanna, May 7, 2024).

در حالی که آنتروپی یک تعریف علمی در فیزیک و مهندسی دارد، در روابط بین‌الملل می‌توان آن را به عنوان «عدم قطعیت اجتماعی درباره آنچه برای مجموعه‌های رویداد در سیستم اجتماعی اتفاق می‌افتد» به کار برد که می‌تواند در پایداری سیستم نیز منعکس شود (Stephen 1975: 37). به بهره‌گیری از آنتروپی در روابط بین‌الملل به کار برد، این مقاله بررسی خواهد کرد که چگونه نظم جهانی که «توزیع قدرت و اقتدار در میان بازیگران سیاسی در صحنه جهانی» است (Falk, 1999: 29)، به عنوان شاخصه‌ای وضعیت آنتروپی در سطح سیستمی چگونه در طول زمان تغییر کرده و توانسته به ساخت الگوهای جدیدی از همکاری و تخصص در قالب قطب‌بندی‌های ژئوپلیتیکی کمک کند (Jiang, 2012). به طوری که در بحث پیرامون نظم جهانی، تا کنون توزیع قدرت همواره به عنوان یکی از سه نوع نظم تک‌قطبی که در آن یک بازیگر دولتی اکثریت قدرت را در سیستم در اختیار خود دارد؛ نظم دوقطبی میان دو بازیگر عمده و نظم چندقطبی برای چهار یا چند مرکز قدرت که در آن بازیگران موجوداتی قادر برای تأثیرگذاری بر حوزه روابط بین‌الملل هستند (Brooks & Wohlforth, 2023: 103) مورد بحث قرار گرفته است.

بر این اساس و با تمسک به زبان استعاره‌ای، در این مقاله درصدد هستیم تا با تأکید بر آنتروپی سیستمی، تحولات درونی در سطح سیستمی جهان معاصر را توضیح داده و الگویی برای کنش بهینه سیاست خارجی ایران ارائه نماییم چنانچه بتوان بین ورودی‌های سیستمی و نیز برون‌داده‌های محیطی نوعی توازن ایجاد کرد تا در محیط پرآشوب کنونی، کمترین میزان از محدودیت‌ها و آسیب‌ها متوجه رفتار سیاست خارجی کشور شد. توجه به عملیاتی‌سازی شاخص‌های مورد نظر برای رفتار سیاست خارجی مبتنی بر الگوی پیشنهادی رئالیسم هوشمند، دستیابی به این مهم را محتمل می‌سازد.



۳- چارچوب نظری

رنالیسم نوکلاسیک یک نظریه روابط بین‌المللی و نیز رویکردی تحلیلی نسبت به سیاست خارجی است که نخستین بار توسط گیدئون زر^۱ در مقاله‌ای با عنوان «واقع‌گرایی نئوکلاسیک و نظریه‌های روابط بین‌الملل» در نشریه سیاست جهانی در سال ۱۹۹۸ ابداع و مطرح شد که ترکیبی بود از نظریه‌های رئالیستی کلاسیک و نئورئالیسم و به طور مشخص نظریه‌های رئالیسم تدافعی. درواقع، درحالی‌که نئوواقع‌گرایان می‌کوشند الگوهای جهان‌شمول و مکرر وقایعی مثل جنگ‌های بزرگ را بررسی کنند، واقع‌گرایان نئوکلاسیک کوشیده‌اند نظریه‌ای برای توضیح تفاوت‌های موجود در تصمیمات مرتبط با سیاست خارجی دولت‌های منفرد ارائه کنند. این نظریه می‌کوشد با اجتناب از اتکای صرف به سطح تحلیل سیستمی، متغیرهایی از سطوح دیگر تحلیل را برای توضیح رفتار دولت‌ها به خدمت بگیرد و در این مسیر از بعضی ایده‌های واقع‌گرایان کلاسیک نیز استفاده کند. (Rose, 1998: 144-172)

رنالیسم نوکلاسیک درحالی‌که به مفهوم واقع‌گرایی موازنه قدرت وفادار است، اضافه می‌کند که ناتوانی دولت‌ها در درک دقیق یکدیگر و یا ناتوانی رهبران دولت در بسیج قدرت دولتی و جلب حمایت عمومی، می‌تواند منجر به سیاست خارجی غیربهبینه، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ و حتی جنگ شود. رنالیسم نوکلاسیک بر این مدعا تأکید دارد که رفتار یک دولت در نظام بین‌المللی می‌تواند به وسیله مؤلفه‌های ذیل توضیح داده شود:

۱- متغیرهای مداخله‌گرایانه سیستمی همچون توزیع توانمندی‌های قدرت در میان دولت‌ها؛

۲- متغیرهای شناختی همچون ادراک و سوء برداشت از فشارهای سیستمی و یا از نیت و تهدیدهای دیگر دولت‌ها؛

۳- متغیرهای داخلی همچون نهادهای دولتی، نخبگان، بازیگران اجتماعی که بر قدرت و آزادی عمل تصمیم‌سازان سیاست خارجی تأثیرگذار هستند.

یکی دیگر از تفاوت‌های اصلی واقع‌گرایی نئوکلاسیک با نئوواقع‌گرایی در نوع نگاه و تفسیری است که از آنارشی در سطح نظام ارائه می‌کنند؛ بر این اساس درحالی‌که نئورئالیسم آنارشی را یک نیروی مستقل معرفی می‌کنند، واقع‌گرایان نئوکلاسیک آنارشی را نه یک نیروی علی مستقل بلکه آن را شرایطی پیش‌بینی‌پذیر می‌بینند. در چهارچوب این نظریه، اصطلاح «متغیرهای واحدی» برای اشاره به متغیرهای دولتی، مادون دولتی و فردی استفاده می‌شود. متغیرهای واحدی موجب کاهش یا افزایش توان دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به فشارهای سیستمی می‌شوند. مطابق این نظریه مسئولان امنیت ملی به شکلی دائمی مجبور به تعامل و چانه‌زنی با قانون‌گذاران، احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ، نظامی‌ها و مدیران اقتصادی برای اتخاذ و اجرای تصمیمات در عرصه سیاست خارجی هستند. (Rose, 1998: 144-172)

در خصوص قرابت نظری واقع‌گرایی نئوکلاسیک با واقع‌گرایی تدافعی، به‌طورکلی می‌توان چهار فرض را در رابطه با جنگ به این دیدگاه منتسب کرد: نخست؛ معمای امنیت بخش جدایی‌ناپذیری از نظام بین‌الملل است. دوم؛ اگرچه راه فراری از رویارویی با معمای امنیت وجود ندارد، این مسئله لزوماً به جنگ ختم نمی‌شود. بلکه «میانجی‌های ساختاری» مثل موازنه تهاجم - دفاع، نزدیکی جغرافیایی و موازنه بینادولتی بر مسئله امنیت بین دولت‌ها تأثیر می‌گذارند و می‌توانند باعث افزایش یا کاهش تمایل به جنگ شوند. این میانجی‌های ساختاری در تعیین پیامدهای جنگ و صلح، تأثیر بیشتری از مسئله توزیع قدرت دارند. سوم؛ نیروهای مادی رانه‌های اصلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها هستند اما این تأثیر به‌واسطه محاسبات و برداشت‌های

¹ Gideon Rose

رهبران صورت می‌گیرد. از آن جا که توزیع قدرت معمولاً مبهم است، رهبران با ارزیابی شخصی این مسائل را بررسی می‌کنند و در این مسیر بر تصوراتشان، دستگاه عقیدتی‌شان، الگوهای عملیاتی و سوگیری‌های شناختی خود تکیه می‌کنند. چهارم؛ سیاست داخلی می‌تواند اثربخشی پاسخ یک دولت به فضای بین‌المللی را خصوصاً در شرایط غیربحرانی و دوره‌هایی که تهدید خارجی جدی‌ای وجود ندارد محدود کند. (Cashman, 2013)

در مجموع، با توجه به سطح تحلیل مورد نظر این پژوهش و پرسش کانونی آن، برای فهم چگونگی برهم‌کنش و تعامل میان اجزای سیاست داخلی با مؤلفه‌های سطح نظام بین‌المللی در این مقاله از نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک به خدمت گرفته می‌شود. از سوی دیگر با توجه به انتقاداتی که به این نظریه و به طور خاص به ابعاد معرفت‌شناختی و به در سطحی کمتر به ابعاد روش‌شناختی آن وارد شده (Tang, 2023: 289-310)، این مقاله درصدد ارائه یک نگرش انتقادی، سازنده و به یک معنا، تکمیل‌کننده نظریه رئالیسم نئوکلاسیک؛ در قالب «رئالیسم هوشمند» برای کاربرت در تحلیل کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است تا پویایی‌های سطح نظام داخلی را با سطح نظام در یک رابطه منطقی قرار داده و سامانه تحلیلی کارآمدتری برای آن ارائه کند.

بر این اساس، «رئالیسم هوشمند» در مقام یک راهنمای عمل برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سنتزی از عناصر رئالیستی، سازه‌نگاری و عناصر نئولیبرالیستی بوده که به دنبال یک رویکرد تعادلی است که در آن، دولت‌ها نه در دام بدبینی‌های قدرت‌محور و ساختار غیرمنعطف نظم بین‌المللی بیافتند و نه در دام خوش‌بینی‌های ایدئالیستی. در واقع، رئالیسم هوشمند بر مفروضات قدرت‌پایه تأکید دارد و انتخاب‌ها و اصول رفتاری خود را درون منطق نظم موجود تعریف می‌کند اما از فرصت‌های موجود در آن همچون دیپلماسی و ظرفیت نهادگرایی و فرصت‌های هنجاری درون محیط ادراکی به طور محتاط بهره می‌جوید. در واقع به طور هوشمند و با در نظر گرفتن منافع ملی، می‌کوشد تا نوعی تعادل در تقویت پایه‌های قدرت سخت و نرم در داخل و فرصت‌های موجود در سطح نظام در سایه همکاری‌ها و وابستگی‌ها برقرار کند.

تأکید بر رئالیسم هوشمند از آن روست که در عین حال که باید از دامی که بدبینی‌های که ناشی از قدرت‌محوری ایجاد می‌کند و مانع از بسط همکاری‌های بین‌المللی می‌شود دوری جست، می‌بایست از خوشبینی‌های افراط‌گونه و غیرواقعی ایدئالیستی نیز اجتناب شود؛ لذا همان‌طور که اشاره شد رئالیسم هوشمند تلاشی است برای حفظ تعادل در کنش سیاست خارجی، اما ابزار اصلی اعمال آن بر سه عامل تقویت قدرت ملی و پایه‌های آن بر رجحان نقش فناوری و دانش در تولید قدرت، چندقطبی‌سازی منعطف و نیز تعامل هوشمند با جامعه داخلی مبتنا دارد.

بر اساس آنچه اشاره شد، شش اصل کلیدی برای «هوشمندی» در تعامل از منظر رئالیسم هوشمند عبارتند از:

۱. اصل حداقل‌سازی ریسک: هر تعاملی باید تضمین کند که هزینه‌های امنیتی آن کمتر از منافع اقتصادی/فناورانه است.
۲. اصل انعطاف پویا: امکان تعدیل سریع راهبرد در صورت تغییر موازنه قدرت.
۳. اصل وابستگی متقابل کنترل‌شده: تعامل در حوزه‌هایی که وابستگی دوطرفه ایجاد کند (نه یک‌طرفه).
۴. تقویت قدرت دانش‌پایه در سه محور امنیتی (هوش مصنوعی نظامی، سایبری، موشکی)، زیربنایی (علوم زیستی، هوش مصنوعی غیرنظامی) و جامعه‌محور (انرژی‌های پاک).
۵. چندقطبی‌سازی در روابط خارجی با شتاب‌بخشی به منطقه‌گرایی و اتصال به اضلاع نوظهور قدرت.
۶. اجتماعی‌سازی منطق مقاومت از طریق اراده درونی ملت‌های منطقه، و نه صرفاً اقدامات بین‌دولتی.



۴-۱- وضعیت آنتروپی نظم در دهه جاری میلادی

تحولات سریع و شگرف در نظام بین‌الملل معاصر، وضعیت آنتروپی در سطح سیستمی و زیرسیستمی آن را به سوی آشوب و نوعی گسست هنجاری در نظم موجود به پیش می‌برد به گونه‌ای که بی‌نظمی روزافزون در سیاست جهانی در نهایت منجر به نوعی زندگی جهانی خواهد شد که می‌تواند با جلوه‌هایی از افراط‌گرایی فردی و موضع‌گیری‌های جزمی دولت‌ها آمیخته شود که این می‌تواند تصویری از جهانی باشد که تحت تأثیر نیروهای غیرقابل‌اجتناب تصادفی باشد که در سطح سیستمی می‌تواند سیاست بین‌الملل را به طور فزاینده‌ای بی‌ثبات و در سطح خرد، انسان‌ها را به سوی نوعی بحران معنا پیش ببرد (Schweller, 2014).

سیاست خارجی تهاجمی روسیه و تداوم جنگ در اوکراین که به یک نگرانی اقتصادی و سیاسی مهم جهانی تبدیل شده (Halousková et al., 2022: 671-688) که به نظر می‌رسد این تغییر راهبردی، ریشه در ادراکات تصمیم‌سازان روسی از ماهیت نظم در سطح سیستمی داشته باشد؛ نظمی که اهداف هژمونیک آمریکا را در دنبال می‌کند. با این حال، روسیه به دنبال ارتقای سهم کنشگری خود درون نظم بین‌المللی است و از نوعی ساختار مبتنی بر نظام بین‌المللی چندقطبی و چندمرکزی و در سطح منطقه‌ای نیز نظم تک‌قطبی و هژمونیک با محوریت قدرت‌های بزرگ دفاع می‌کند. نخبگان روسی اصول حاکم بر نظم جدید را بر مبنای اصولی چون رقابت، هم‌زیستی و توازن و شیوه حکمرانی چندجانبه‌گرایی از طریق نقش محوری سازمان ملل متحد در تنظیم روابط بین‌المللی تعریف می‌کنند. (روحی دهبنه، ۱۴۰۰: ۱۲۷) به عبارت دیگر، روسیه از ترتیبات موجود در سطح نظم سیستمی ناراضی بوده و تداوم جنگ اوکراین نیز نشانه‌ای قاطع از ناخرسندی کرملین از گسترش ناتو به شرق و نفوذ در عمق راهبردی آن کشور است. از همین منظر، روسیه به دنبال اعاده و تثبیت جایگاه خود در جهان به عنوان یک قدرت بزرگ و نیز تأکید بر پایان‌یافتن نظم آمریکایی بوده و این مهم را به روشی عمل‌گرا پی می‌جوید؛ اما این که خواست رهبران کرملین تا چه میزان بر اساس ماهیت ژئواکونومیک نظم آتی و رابطه بین قدرت اقتصادی و نقش بین‌المللی در این نظم محقق خواهد شد امری است که به نظر می‌رسد روسیه را با چالش‌های بیشتر مواجه خواهد کرد (نوری، ۱۴۰۱: ۷).

لذا به نظر می‌رسد روسیه از آغاز جنگ اوکراین نوع نگاه خود را به شرایط آینده نظم نوین جهانی تغییر داده و سعی بر بازتعریف نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل کرده است. به اعتقاد مقامات روسیه، جنگ اوکراین نتیجه فروپاشی مجموعه اقدامات برای ایجاد یک جهان چندقطبی بوده که تلاش غرب برای گسترش ناتو در چارچوب منطق چندجانبه‌گرایی از مهم‌ترین دلایل عدم شکل‌گیری یک نظم چندقطبی بوده و واقعیت تحولات بین‌الملل نشان می‌دهد که تلاش غرب برای سلطه نظم لیبرالی در حال حاضر با مقاومت روسیه رو به رو شده است، اما آن‌طور که باید به نتیجه نرسیده است؛ اما فارغ از تلاش روسیه بر مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، می‌توان انتظار داشت در درازمدت نگرش به چندجانبه‌گرایی در نتیجه تغییر اهمیت نهادهای چندجانبه و نیز در نتیجه تعدیل‌های انجام شده به اهداف سیاست خارجی ملی تغییر خواهد کرد (Utkin, 2018: 51).

براین اساس، جنگ اوکراین، جنگ بین دو دیدگاه در ارتباط با نظم آینده جهان است؛ یکی نظم لیبرال محور است که دولت‌های لیبرالی آن را دنبال می‌کنند و تلاش دارند مجموعه‌ای از هنجارهای لیبرالی را در این چارچوب سازمان دهند و دیگری نظمی که اعتقاد دارد روش‌ها و راه‌های متنوعی برای زندگی و شکل‌دادن به آینده جهان وجود دارد (شورای راهبردی روابط خارجی؛ ۱۴۰۳/۰۹/۲۳).

چین به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد صنعتی که در حال یک مبارزه سخت با آمریکا است و توانسته با حرکت درون نظم گلوبالی اقتصاد جهانی، پیشرفت خیره‌کننده‌ای در حوزه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، فناورانه و حتی قابلیت‌های نظامی دست پیدا کند، به دنبال ارتقای منزلت خود در سطح یک بازیگر قاعده ساز بوده ولی هر چند از نظم موجود ناراضی است. از همین

منظر، شی جین‌پینگ، از چین خواسته است تا «اصلاح نظام حکمرانی جهانی» را رهبری کند و نهادها و هنجارها را به گونه‌ای تغییر دهد که ارزش‌ها و اولویت‌های پکن را منعکس کند. (Lee and Sullivan, 2019: 3-6) با این همه، تاکنون پکن برای قوانین و حقوق بین‌الملل اهمیت قائل بوده، ولی این امکان وجود دارد تا در صورتی که منافعش اقتضا کند از تبعیت از حقوق بین‌المللی تخطی نماید چه این که این امر می‌تواند به مثابه ابزاری برای دستیابی به اهداف، منبعی بر مشروعیت‌سازی و مشروعیت‌زدایی و عنصری سازنده برای منافع چین تلقی شود. این مسئله در عمل نیز ظهور و بروز دارد و چین تلاش می‌کند تا به طور فعال برای شکل‌دادن به هنجارهای قانونی در طیفی از موضوعات فشار بیاورد (Williams, 2020: 251-274).

افول قدرت قاعده‌سازی انحصاری ایالات متحده آمریکا در عرصه نظم‌سازی (McArdle, 2010; Brooks and Wohlforth, 2023) و روند تصاعدی هزینه‌های حفظ نظم موجود در سطح سیستمی در کنار آنچه فرید زکریا (2008) در کتاب «جهان پسا آمریکایی» از آن با «قد برافراشتن دیگران» یاد کرده موجب شده است تا آمریکا به تنهایی نتواند از پس بحران‌های بین‌المللی برآمده و ورودی‌های آشوب ساز نظم مستقر را تحت کنترل خویش درآورد. زکریا در این اثر خود استدلال می‌کند که برای رقابتی ماندن، آمریکا باید نقش جهانی خود در زمانی که موفقیت روبه‌رشد دیگر کشورها در حال شکل‌دادن به آن هستند را مورد بازبینی قرار دهد. وی پیش‌بینی می‌کند که تا چه میزان نقش یکپارچه‌کننده سیستم می‌تواند برای ایالات متحده اثربخش باشد. یکپارچه‌سازی سیستم‌ها شامل مشاوره، همکاری و توافق و سازش، قدرت خود به وسیله تعیین دستور کارها، تعریف مسائل و بسیج ائتلاف‌ها به دست می‌آید. در واقع، به نظر زکریا، با پیشروی در این مسیرها، آمریکا همچنان بخشی جدایی‌ناپذیر از یک آمیختگی جهانی باقی خواهند ماند تا زمانی که سیاست، مشخصه‌های بین‌المللی و نیاتش با آن همخوانی داشته باشد (Zakaria, 2008: 87-93).

این مهم در دوره نخست و دوم ریاست جمهوری آمریکا ظهور بیشتری یافت که به نوعی تداعی‌کننده دکترین مونرو است. سیاست «آمریکا نخست» دونالد ترامپ به معنای بازگشت به نوعی سیاست انزواگرایی ملی‌گرایانه آمریکایی است که تعرفه و جنگ تجاری بازیگران اصلی در تعیین اولویت‌های آمریکا خواهد بود و طبعاً کاخ سفید در دوره جدید (۲۰۲۵-۲۰۲۹)، به دنبال کاهش هزینه‌های بیرونی خود است و درون این منطق، اروپا، خاورمیانه یا هر نقطه دیگر از جغرافیای سیاسی جهان، خود مسئول تأمین امنیت خود خواهد بود و باید هزینه‌های آن را بپردازد چنانچه ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، در سخنرانی خود در مجمع جهانی اقتصاد داووس ۲۰۲۵، ضمن تأکید بر این که اروپا نیازمند یک سیستم امنیتی و سیاست دفاعی یکپارچه برای دفاع از خود است که به نوعی یادآور اصل خودیاری رئالیسم است، از سخنان دونالد ترامپ قبل از روی کار آمدن رسمی در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ که خواستار افزایش هزینه دفاعی متحدان اروپایی ناتو به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی شده بود، به طور تلویحی حمایت کرد. (European Pravda, January 21, 2025)

بر این مبنا، در بعد بین‌المللی نیز به نظر می‌رسد دونالد ترامپ، به‌عنوان بزرگ‌ترین ورودی آشوب‌ساز احتمالی برای نظم بین‌المللی، تمایلی به هزینه‌کردن در بحران‌های سطح نظام را همچون سابق را ندارد و به امنیت در شکل کالایی شده آن می‌نگرد که کشورهای دیگر باید با اتکا به منابع خود آن را از آمریکا خریداری کنند تا از این طریق بتواند با جریان دلارزدایی در سطح بین‌المللی مقابله مؤثری نماید؛ چه این که ترامپ در نخستین روز دور دوم ریاست جمهوری خود اعلام کرد عربستان سعودی می‌تواند نخستین مقصد سفر خارجی او باشد چنانچه سعودی‌ها ۴۵۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار قرارداد خرید تولیدات آمریکایی با او امضا کنند (The New Arab, January 21, 2025). در این صورت، امنیت ملی در دیگر مناطق جهان در صورتی تجاری شده تأمین‌شدنی است که این به معنای بازگشت اصل خودیاری به‌عنوان قاعده طلایی رئالیسم به عرصه تعاملات سطح نظام بین‌المللی است؛ بنابراین دورازذهن است که کاخ سفید در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ بخواهد رأساً خود را وارد مناقشات نظامی کند که نتیجه اولیه آن، افزایش هزینه‌های داخلی و فشار برای سیاست‌های پولی در داخل آمریکا و یا تشدید



سیاست‌های انقباضی و مالیاتی به آمریکایی‌ها خواهد بود که پیامد آن، تضعیف هر چه بیشتر اقتصاد آمریکا در مقام رقابت با دیگر قدرت‌های اقتصادی نوظهور همچون چین است.

نا کامیابی‌های قدرت نهادسازی اروپایی در ترتیبات نظم جهانی و همچنین ظهور و قدرت‌یابی جریان‌های راست رادیکال پوپولیستی و ملی‌گرا که امروزه جایگاه خود را به یکی از سه قدرت سیاسی برتر در یک‌سوم کشورهای اروپایی ارتقا داده (Aktas, 2024) و موفقیت‌های مهمی را در انتخابات منطقه‌ای و ملی و به طور مشخص در کشورهای اتریش، ایتالیا، هلند، مجارستان، لهستان، فرانسه و آلمان به دست آورده‌اند. این تحولات و عادی‌سازی ایدئولوژی راست افراطی می‌تواند واجد پیامدهای خطرناکی برای آینده دموکراسی باشد (Mudde (2019), and Levitsky and Ziblatt (2018)) چرا که به باور لارسن، موفقیت روزافزون احزاب راست رادیکال، می‌تواند منجر به از میان رفتن اعتماد و همبستگی را در دموکراسی‌های اروپایی شود (Larsen, 2023: 345-360). فاستر و فلدمن (2021) استدلال کرده‌اند که راست رادیکال پوپولیستی نباید به‌عنوان یک پدیده موقتی در پاسخ به رویدادهای سیاسی خاص تلقی شوند، بلکه باید به‌عنوان یک گروه سیال، سازگار، و ناهمگون از احزاب و روایت‌ها دیده شود. استراتژی‌ها و جذابیت‌های آن‌ها آنها را به نیروی مهمی تبدیل می‌کند که به شکل‌دهی سیاست در آینده ادامه خواهد داد. این مجموعه از مسائل موجب شده تا نظم تعادلی پساجنگ جهانی دوم در طی سالیان اخیر در منطقه یورو به چالش کشیده شود و شاخص آنتروپی در این منطقه نیز به سوی نوعی آشفتگی فزاینده سوق پیدا کند که این امر می‌تواند به افزایش هزینه‌های دفاعی و نظامی‌سازی هر چه بیشتر اروپای منطقه یورو منجر شود چرا که اروپا در غیاب یا تقلیل نقش مداخله‌گرایانه آمریکا در برابر روسیه ناراضی از ترتیبات موجود بیشترین آسیب را متحمل خواهد شد؛ همچنین وابستگی انرژی اروپا به روسیه نیز می‌تواند کفه توازن قدرت را به نفع روسیه سنگین نماید. (Foster & Feldman, 2021: 521-537)

تارنمای مجمع جهانی اقتصاد در تحلیلی (May 10, 2024) با عنوان «چرا ژئوپلیتیک بیش از هر زمان دیگر در دنیای چندقطبی اهمیت دارد؟»، افزایش نظامی‌سازی، گسل‌های جدید اقتصادی و تشدید جنگ‌های سایبری را عوامل اصلی افزایش تنش در دیپلماسی بین‌المللی و تضعیف همکاری‌های چندجانبه عنوان کرده و با اشاره به وجود چالش‌های همپوشان در سطح جهانی، دوره‌ای را یادآور می‌شود که تشابه فراوانی به فشارهای جنگ سرد دارد. چنانچه در سطح مشاهده‌پذیر علت‌ها نیز شاهد هستیم، وضعیت آشوب‌گونه در سطح نظم سیستمی بیش از هر زمان دیگر عینیت‌های خود را نمایان ساخته است؛ درگیری دوساله روسیه و اوکراین می‌تواند به طور بالقوه به سایر کشورهای اروپایی نیز سرایت کند. در دودگر سوی سیاست جهانی، علی‌رغم تلاش‌ها برای هموارسازی روابط بین چین و آمریکا، پتانسیل تنش بین این دو قدرت جهانی همچنان در وضعیت نگران‌کننده‌ای قرار دارد. علاوه بر نقاط اشتعال در شبه جزیره کره، تنش‌هایی بین هند و پاکستان و افغانستان و در سراسر جنوب صحرای آفریقا وجود دارد تا جایی بر اساس یک برآورد، در سال ۲۰۲۳ حدود ۵۵ درگیری در سراسر جهان وجود داشته که بالاترین تعداد در سال ۳۰ سال گذشته است. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که بی‌ثباتی و درگیری در حال افزایش است، زیرا نظم جهانی در حال گذار به یک دوره پرتنش است. به بیان دیگر، امور بین‌الملل در حال تغییر از دنیای تک‌قطبی تحت سلطه آمریکا به یک سیستم چندقطبی است که در آن قدرت بیشتر بین دولت‌ها، شرکت‌ها، و بازیگران غیردولتی توزیع می‌شود. درحالی‌که ایالات متحده هنوز قدرت نظامی مسلط است، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فناوری به سمت شرق و کشورهایمانند هند و چین تغییر می‌کند (Weforum, May 10, 2024).

با این‌همه چنانچه آنتونیو گرامشی تصریح می‌کند بحران دقیقاً بیان این حقیقت که درست در دوره‌ای که نظم کهنه در حال مرگ است و نظم جدید نمی‌تواند متولد شود، در این دوره طیف گسترده‌ای از علائم بیمارگونه ظاهر می‌شود (Gramsci, 1971: 276)؛ لذا هیچ ارزیابی جامع و اتفاق‌نظری در باره این که کدام سیستم برای ایجاد نتایج پایدار در سطح

جهانی مناسب‌تر است وجود ندارد، ولی این توافق وجود دارد که انتقال بین سیستمی می‌تواند به شدت بی‌ثبات‌کننده خواهد بود و تحولات مورد اشاره نیز دلالت بر همین امر دارد.

درواقع به نظر می‌رسد قطب‌بندی‌های سابق و برجای‌مانده از جهان تک‌قطبی پساجنگ سرد در حال دگرگونی و تغییر شکل ماهوی هستند و می‌توان انتظار داشت تحولات جاری نسبت به آنچه ذکر آن رفت، سرعت این دگرگونی را نیز بیشتر کند. از همین منظر می‌توان شواهدی از تعارض منافع فوری را میان بازیگران عمده نظم بین‌المللی معاصر مشاهده کرد. چنانچه تعارضات موجود تا آستانه تهدید هسته‌ای نیز پیش رفته است؛ لذا، با افزایش سطح تنش میان این سطح از بازیگران، شاهد شکل‌گیری حوزه‌های تنش و تشدید وضعیت آشوب‌گون در نظام بین‌المللی هستیم؛ چنانچه بیش از هر زمان دیگر، زمینه برای تغییر قواعد کنش در سطح سیستمی و احتمالاً ساخت الگویی نوین از نظم بین‌المللی فراهم آمده است و انتظار می‌رود بازیگران ناراضی، درصد تحقق منویات و آمال خود در وضعیت جدید نظام بین‌الملل باشند.

۴-۲- جمهوری اسلامی ایران؛ وضعیت مؤلفه‌های قدرت درون آن‌تروپی نظم موجود

سرعت تحولات در سطح سیستمی در یک دهه اخیر موجب شد تا وضعیت مؤلفه‌های نظم داخلی در جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر قرار گیرد؛ تغییری که به دیگر بخش‌ها و حوزه‌های کارکردی آن تسری داشته است. هر چند حصول توافق برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام توانست قدری از فشارهای پیشین را به کاهد درجه بازیگری بیشتری به ایران عطا کند، ولی با پیروزی دولت جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۱۷ و در نهایت خروج یکطرفه آمریکا از این توافق، منجر به اعمال بی‌سابقه‌ترین و شدیدترین تحریم‌های نفتی، تجاری و مالی علیه ایران شود؛ تحریم‌هایی که به سرعت بر شاخص‌های نظم اقتصادی ایران تأثیرگذار بود و موجب کاهش مستمر ریال در برابر دلار در داخل و انزوای دیپلماتیک در سطح تعاملات اقتصادی و تجاری در حوزه نظام بین‌المللی شد. بااین‌همه تاب‌آوری داخلی مانع از فروپاشی نظم اقتصادی در داخل شده است. با وجود فشارهای یادشده، سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ از پراشوب‌ترین دوره‌های زمانی برای ایران به شمار می‌رود. آغاز موج جدیدی از تنش‌های نظامی در فلسطین اشغالی و تداوم آن در این سال و کشیده شدن مستقیم ایران به دایره تنش مذکور؛ اجرای عملیات وعده صادق ۱ نسبت به پایگاه‌ها و اهداف نظامی و امنیت درون اراضی اشغالی پس از هدف قرار گرفتن ساختمان کنسولی ایران در دمشق؛ سقوط هلی‌کوپتر حامل رئیس‌جمهور رئیسی، امیرعبداللهیان وزیر خارجه و همراهان؛ برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری درون فضای سیاسی قطبی‌شده پس از تحولات پردامنه تابستان ۱۴۰۱؛ ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران درست در شب برگزاری مراسم تحلیف رئیس‌جمهوری جدید؛ ترور سریالی فرماندهان مقاومت در سوریه و ضاحیه جنوبی بیروت از جمله شهادت سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله؛ اجرای عملیات وعده صادق ۲ در عمق اراضی اشغالی و دست آخر فروپاشی غیرمنتظره نظام سیاسی اسد در سوریه، برگ‌های بااهمیتی بود که هر یک سهم درخور توجهی در افزایش فشارهای داخلی و عمدتاً بین‌المللی علیه ایران داشتند.

با تمام این اوصاف، آنچه در سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ و در عملیات تجاوزکارانه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی رخ داد که به شهادت جمعی از فرماندهان ارشد نظامی، دانشمندان برجسته صنعت هسته‌ای و زیرساخت‌های نظامی کشور منجر شد و با ورود نظامی و مستقیم ایالات متحده آمریکا به این مصادف و با حمله بی سابقه به مراکز هسته‌ای در نطنز، فردو و اصفهان با بمب‌های سنگرشکن نفوذگر مهمات انبوه GBU 57 برای نخستین بار، به اوج خود رسید، تغییری بنیادین در محیط امنیتی ایران ایجاد کرد؛ برتری فناوری‌های عملیاتی هوای پایه و استفاده از جنگنده‌های فوق پیشرفته و پنهان‌کار B2 و یا F-35 در کنار نفوذ به سامانه‌ای راداری و پدافندی و نیز فناوری‌های موقعیت‌یاب در این نبرد، حکایت از اهمیت و وزن راهبردی این بخش فناورانه قدرت انحصاری دارد که به دلیل برخورداری طرف مهاجم از دانش فنی بسیار و نیز هزینه‌داشت قابل توجه برای نیل به آن، تأکیدی مجدد بر مؤلفه‌های سخت قدرت در صورتی نوین بود.



تلاش‌ها برای تغییر در مؤلفه‌های نظم ژئوپلیتیکی در منطقه همجوار و نیز آسیای غرب و جنوب غرب نیز از تحولات در خور توجه است. از یک سو، در مناطق شمال غربی ایران شاهد تلاش فزاینده دولت آذربایجان با حمایت آمریکا و ترکیه برای افتتاح کریدور زنگزور و یا تلاش رژیم صهیونیستی برای بازگشایی یک مسیر زمینی از استان سویدا در جنوب شرقی سوریه و امتداد آن در بخش‌های کردنشین سوریه و عراق، عملاً به معنای یک تهدید قریب‌الوقوع برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است چراکه علاوه بر ورود تهدید فزاینده به محیط ادراکی، می‌تواند موجب نوعی انسداد ژئوپلیتیکی نیز شود.

در کنار بحران‌های امنیتی، استمرار و تزیاید چالش‌های اقتصادی و هم‌زمانی آن با بحران‌های زیست‌محیطی، به بروز بحران‌های اجتماعی منجر شده و این بحران‌ها صورتی هم‌افزا پیدا کرده است. باین‌حال، دولت و جامعه ایرانی توانسته‌اند تاکنون در برابر این بحران‌های هم‌زمان مقاومت و تاب‌آوری از خود نشان دهند (محمودی کیا، ۱۴۰۱: ۶۳۳-۶۳۰) که طبعاً این روند نمی‌تواند به شکل موجود برای مدت‌زمانی نامعلوم ادامه یابد و برای کاهش سطح بحران‌های یادشده باید تمهیدات فوری اندیشیده شود. البته ریشه تمام چالش‌های ایران صرفاً به عوامل بیرونی و سطح نظام بین‌المللی بازمی‌گردد، ولی غلبه بر آنها نیازمند آزادی عمل در جذب منابع مالی درخور توجه و گاه جلب همکاری‌های بین‌المللی طولانی‌مدت و پایدار است. در این میان گشایش در روابط خارجی عامل مؤثری برای اعطای درجه آزادی عمل بیشتر برای کنشگری فعالانه ایران درون فرصت‌های بالقوه بین‌المللی است.

باین‌همه و علی‌رغم چالش‌های چندلایه و هم‌افزا، جمهوری اسلامی ایران همچنان از توان کنشگری بالایی برخوردار است و می‌تواند راهی برای برون‌رفت از چالش‌های اشاره‌شده بیابد (Foreign Policy, December 19, 2024). موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی ایران که تنها در یک مورد، مقرون‌به‌صرفه‌ترین کریدور شمال جنوب و شرق به غرب است، همچنین دسترسی به آب‌های آزاد در طول مرزهای جنوبی خود در کنار برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز در همین منطقه، ظرفیت اقدام درخور توجهی به ایران اعطا می‌کند (Gulf International Forum, May 3, 2023). در کنار تمام این توصیفات، قدرت دفاعی ایران نیز در پهنه وسیعی از کشور توزیع شده که مقابله با توانمندی‌های آن را بسیار دشوار می‌کند و دست تهران را برای هرگونه طرح‌ریزی عملیات نظامی در جهات مختلف باز می‌گذارد (The New York Times, April 12, 2024).

بر اساس آنچه در این بخش اظهار شد و با توجه به پیچیدگی‌های فزاینده نظم سیستمی و وضعیت تشدیدیابنده آنتروپی درون آن، نگارنده بر رئالیسم هوشمند به عنوان یک دستورالعمل و راهنمای عمل در عرصه کنش سیاست خارجی تأکید دارد؛ بگونه‌ای که مانع از تزیاید ورود مؤلفه‌های آشوب‌ساز به محیط عملیاتی و ادراکی آن شده و از همین منظر، زمینه تسهیل در کنش سیاست خارجی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

این تحقیق به دنبال ارائه این پرسش بود که با توجه به تغییر در آنتروپی نظم در نظام بین‌المللی معاصر در شرایط کنونی مطلوب‌ترین گزینه در برابر جمهوری اسلامی ایران در حوزه کنش سیاست خارجی چیست؟ با عنایت به توصیفی از وضعیت مؤلفه‌های نظم و نیز شرایط بازیگران عمده نظام بین‌المللی ارائه شد به نظر می‌رسد شاهد دوره نوینی از بازگشت مفروضات رئالیستی به سیاست جهانی هستیم و نقش تحلیل‌های ژئوپلیتیکی صورتی روزافزون می‌یابد. به تعبیر دیگر بازگشت ترامپ به قدرت می‌تواند تقویت‌کننده احزاب و جریان‌های ملی‌گرای دست راستی در جهان باشد که این امر موجب افزایش توجهات به ظرفیت‌ها و ساخت قدرت در داخل خواهد شد. از این رو با توجه به ممیزات ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و نیز اهمیت راهبردی آن، هرچند ارتقای سطح توانمندی‌های نظامی و تقویت قدرت بازدارندگی نظامی، عاملی مهم در ایجاد توازن تهدید محسوب می‌شود و باید آن را به طور مستمر تقویت کرد، باید به این مهم نیز توجه داشت که مهم‌ترین عامل بازدارنده تهدیدات خارجی و نیز کارآمدترین شیوه برای بهبود وضعیت داخلی، اهتمام به نوعی واقع‌گرایی هوشمندانه است. این هوشمندی خود را درون

سه حوزه به طور دائم بازتولید می‌کند؛ نخست؛ توجه به نقش فناوری‌های جدید در تولید دانش و به تبع آن قدرت که می‌توان از آنها به عنوان «فناوری‌های قدرت‌ساز» تعبیر کرد. دوم؛ تعامل هوشمندانه در تنظیم روابط حوزه داخلی از طریق ترمیم شکاف دولت - ملت و بازسازی اعتماد سیاسی و ارتقای سطح سرمایه اجتماعی، تقویت پایه‌های قدرت ملی و نیز بسط ظرفیت‌های اجتماعی آن و سوم، تعامل هوشمند در تنظیم توجهات سیاست خارجی و عدم چرخش راهبردی و غیرقابل تغییر به یکی از اضلاع قدرت بدون توجه به وجود مکانیسم‌های تنظیم‌کننده با دیگران بازیگران اصلی نظام. و این سه گانه همان رئالیسم هوشمند پیشنهادی این مقاله است که عناصر قدرت بیرونی را با مؤلفه‌های قدرت داخلی ترکیب می‌کند و ساختی متوازن و مستحکم از اقتدار را درون نظام پراشوب بین‌الملل ایجاد می‌کند.

آسیب‌های ناشی از محدودیت‌های اعمال شده به کشور به واسطه عدم کنترل مؤثر بحران‌های داخلی همچون اعتراضات اجتماعی، و انباشت این حوزه‌های چالش طی دهه‌های اخیر و کاهش میزان مشارکت در انتخابات‌ها همگی دلالت بر نوعی کج‌کارکردی در نظم اجتماعی دارد. در کنار این موضوع، فشارهای فزاینده اقتصادی ناشی از تحریم‌های گسترده در بیرون در کنار برخی تصمیمات غیراصولی، منشأ بروز نارضایتی و نیز فشار اجتماعی شده است. در سوی دیگر، تمرکز فزاینده به چین و روسیه در حوزه کنش سیاست خارجی و عدم توجه به متعادل‌سازی ابزارهای سیاست خارجی نیز منجر به حاشیه‌رانده شدن اروپا از فضای سیاست خارجی ایران شده است. در وجه سوم نیز محدودیت‌های بین‌المللی منجر به عدم توازن در توسعه علمی در داخل شده و توسعه خطی در بخش‌های محدود و مشخصی از توان نظامی، آسیب‌پذیری خود را در محیط عمل نشان داد که تجربه جنگ اخیر دلالتی روشن بر آن بود.

از همین منظر، این مسئله، ضرورت توجه هر چه بیشتر به کنش سیاست خارجی کشور را نمایان می‌سازد و لزوم هوشیاری بیش‌ازپیش در تنظیم رفتار خارجی اعم از ائتلاف‌سازی‌ها، متوازن‌سازی چالش‌ها و فرصت‌ها را گوشزد می‌کند؛ لذا، انتظار می‌رود تدبیرپردازان، سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی با رویکردی واقع‌بینانه معطوف به مطلوبیت‌های ملی و نیز در تناسب و پیوستگی با مقدرات ملی و محدودیت‌های سطح نظام بین‌المللی، سیاست خارجی کشور را در چارچوبی جدید و ناظر به ترتیبات محتمل ناشی از تغییر در نظم سیستمی دنبال و توازنی منطقی در نگاه به شرق و یا غرب ایجاد نمایند؛ چراکه به نظر نمی‌رسد در نظم پیش‌رو حلقه محدود باشگاه قدرت‌های جهانی از حیث عده تغییر چندانی پیدا کند، بلکه انتظار می‌رود ارزش‌های شرقی نیز در قیاس با وضع موجود، از درجه آزادی عمل بیشتری در عرصه قدرت قاعده‌سازی در سطح نظام برخوردار شوند تا سرشت انحصاری غربی نظم بین‌المللی موجود با افزایش قدرت کنشگری سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی شرق، تعدیل شود.



- اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۹). مبانی، استراتژی و تکنیک‌های سیاست خارجی ایران شهری. *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۸(۲)، ۱-۲۶
- انگاشته، لمیعه؛ فتاحی، شهرام؛ سعیدی‌نژاد، حمیدرضا (۱۴۰۲). جایگاه ژئوپلیتیک در جهت‌دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر سیاست همسایگی تعامل‌گرا. *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۱۳(۲)، ۴۰-۵۹.
- جهانگیری، علیرضا؛ رضایی، علیرضا؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۹). تأثیر ساختار نظام بین‌الملل پس‌انگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳(۴)، ۲۱۷۳-۲۱۸۷.
- حق گو، جواد (۱۴۰۲). تجویزهای نرم‌افزارانه نظم نوین جهانی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه ایران فرهنگی. *پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی*، ۵(۱۸)، ۷۵-۵۹.
- حکیم، حمید؛ رحیمی، امید؛ فلاحی، کامران؛ سفیدی کاسین، آرش (۱۴۰۰). گفتمان سیاست خارجی ایران و سه‌گانه روسیه - گرجستان - ایران. *Iranian Review of Foreign Affairs* ۱۲ (۱)، ۱۷۵-۱۹۲.
- روحی دهبته، مجید (۱۴۰۰). تبیین نظری و عملی چشم‌انداز روسیه از نظم بین‌المللی در دوره پوتین. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۱(۲)، ۱۲۷-۱۵۸. doi: 10.22034/irr.2021.280294.1950
- سلطانی، آرش؛ متقی، افشین؛ سیمبر، رضا (۱۴۰۱). بنیان‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ترکیه از دیدگاه سازه‌نگاری. *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۲(۴۵)، ۱۰۹-۱۲۲.
- سیمبر، رضا؛ رضاپور، دانیال (۱۳۹۷). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران امنیتی در آسیای مرکزی. *سیاست خارجی*، ۳۲(۳)، ۶۶-۳۹.
- شریعتی، شهرزاد؛ یوسفی، امین (۱۳۹۹). پاندمی کرونا و تحلیل پلی هیوریستیکی سیاست خارجی ایران. *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ۱۵(۲) (۵۸)، ۱۴۶-۱۱۹.
- شهریاری، ابوالقاسم؛ حجازی، نصرالله؛ عسگرآبادی، فهیمه (۱۴۰۳). شکنندگی دولت‌ها در آسیای مرکزی و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۷(۶۶)، ۸.
- صفری برمچی، مهدی؛ واثق، محمود؛ زارعی، بهادر (۱۴۰۳). امکان‌سنجی اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. *سیاست خارجی*، ۳۸(۲)، ۳-۳۶.
- صیادی، هادی؛ سنایی، اردشیر (۱۳۹۸). جایگاه گفتمان نگاه به شرق در تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران با تأکید بر ژنوم ژئوپلیتیک روسیه. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۲(۲۴)، ۱۱۵-۱۳۵.
- فلاحی، احسان؛ امیدی، علی (۱۳۹۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی، تهاجمی یا تدافعی؟. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۱(۲۳)، ۴۱۷-۴۳۳.
- کولایی، الهه؛ صداقت، محمد (۱۴۰۲). میراث مشترک اسلامی-ایرانی و بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی. *مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱۰(۲۱)، ۱-۲۸.
- متقی دستنایی، افشین؛ سلطانی، آرش (۱۴۰۱). تأثیر بنیان‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به ترکیه در اوراسیا. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۵(۱): ۳۰۷-۳۳۰. doi: 10.30510/psi.2022.244541.1231
- محمودی کیا، محمد (۱۴۰۱). تحلیلی بر عوامل مؤثر در تاب‌آوری جمهوری اسلامی ایران در برابر تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی (مورد مطالعه سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹). *ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۵(۵)، ۶۱۰-۶۳۷. doi: 10.30510/psi.2022.244541.1231
- نوری، علیرضا (۱۴۰۱). روسیه و نظم در حال تغییر بین‌الملل؛ رویکرد و عملکرد. *سیاست جهانی*، ۱۱(۴)، ۷-۳۶. doi: 10.22124/wp.2022.22997.3081

➤ یوسف زهی، ناصر (۱۳۹۹). «لتزام توسعه به جامعه‌پذیری بین‌المللی سیاست خارجی: نمونه کاوی ایران. سیاست جهانی، ۹(۴):

doi: 10.22124/wp.2021.17883.2676.۶۹-۱۰۰

- Aktas, M. (2024). The rise of populist radical right parties in Europe. *International Sociology*, 39(6), 591-605. <https://doi.org/10.1177/02685809241297547>
- Brooks, S. G. & Wohlforth, W. C. (April 18, 2023). The Myth of Multipolarity. *Foreign Affairs*, 102 (3). ISSN: 0015-7120. Retrieved November 11, 2024.
- Cashman, G. (2013). *What causes war?: an introduction to theories of international conflict*. London: Rowman & Littlefield Publishers.
- European P. (January 21, 2025). *If it takes 5% of GDP, it should be 5% – Zelenskyy on European defence*, available at: <https://www.euointegration.com.ua/eng/news/2025/01/21/7203033/>
- Falk, R. (1999). World Orders, Old and New, *Current History*, 98(624), 29-34.
- Foreign Policy. (December 19, 2024). *Iran's 3 Possible Post-Assad Paths*. Available at: <https://foreignpolicy.com/2024/12/19/irans-3-possible-post-assad-paths/>
- Foster, R., & Feldman, M. (2021). From 'Brexit exhaustion' to 'Covidiot': The UK United Kingdom and the populist future. *Journal of Contemporary European Research*. 17(2): 116–127.
- Gulf International Forum. (May 3, 2023). *North-South Transport Corridor: Iran-Russia New Railway to circumvent western pressure*. Available at: <https://gulifif.org/north-south-transport-corridor-iran-russia-new-railway-to-circumvent-western-pressure/>
- Gramsci, A. (1971). *The Prison Notebooks*. ed. and trans. Quintin Hoare and Geoffrey Nowell-Smith, London: Lawrence & Wishart.
- Halousková, M., Stašek, D. & Horváth, M. (2022). *The role of investor attention in global asset price variation during the invasion of Ukraine*. Finance Res. Lett.
- Jiang, Sh. (2012). *Is Bipolarity a Sound Recipe for World Order – As Compared to Other Historically Known Alternatives*. In: *ICD Annual Conference on Cultural Diplomacy in the USA "Options on the Table," Soft Power, Intercultural Dialogue & the Future of US Foreign Policy*. Washington DC, United States, 26 November 2012.
- Kaplan, R. D. (1994). The Coming Anarchy; How scarcity, crime, overpopulation, tribalism, and disease are rapidly destroying the social fabric of our planet. *The Atlantic*, February 1994.
- Larsen, M. H. (2023). Once they are seated: The impact of radical right parties' political representation on attitudes of trust and solidarity. *European Political Science Review*, 15(1), 57–74.
- Lee, K., & Sullivan, A. (2019). China's Evolving Approach to Global Governance. In *People's Republic of the United Nations: China's Emerging Revisionism in International Organizations* (pp. 3–6). Center for a New American Security. <http://www.jstor.org/stable/resrep20431.5>
- Levitsky, S. & Ziblatt, D. (2018). *How Democracies Die*. New York: Crown.
- McArdle, M. (October 7, 2010). America's Perpetual Decline. *The Atlantic*. Retrieved March 29, 2019.
- Mudde, C. (2019). *The Far-right Today*. Cambridge, MA: Polity Press.
- Obacz, P. (2023). Political Entropy in an International Realm, and the Factors Preventing the Increase of Political Disorder and the Progress of Disintegration. *Outline of the Problem. Political Science Studies*, 70.
- Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World politics*, 144-172.
- Schweller, R. L. (2010). Entropy and the trajectory of world politics: why polarity has become less meaningful. *Cambridge Review of International Affairs*, 23(1), 145–163. <https://doi.org/10.1080/09557570903456374>



- Schweller, R. (Illustrated, May 1, 2014). *Maxwell's Demon and the Golden Apple: Global Discord in the New Millennium Hardcover*. Baltimore: Johns and Hopkins University Press.
- Schweller, R. L. (2014). The Age of Entropy: Why the New World Order Won't Be Orderly. *Foreign Affairs*, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2014-06-16/age-entropy> Stephen, Coleman (1975). *Measurement and Analysis of Political Systems: a Science of Social Behavior*. New York: John Wiley & Sons, p. 37.
- Tang, Sh. (2023). Neoclassical Realism: Methodological Critiques and Remedies. *The Chinese Journal of International Politics*, 16 (3), 289–310, <https://doi.org/10.1093/cjip/poad009>
- The New Arab. (January 21, 2025). *Donald Trump says he will make Saudi Arabia his first foreign trip in return for \$500 billion*. Available at: <https://www.newarab.com/news/trump-says-he-will-visit-saudi-arabia-return-500-billion>
- The New York Times. (April 12, 2024). *A Look at Iran's Military Capabilities*. Available at: <https://www.nytimes.com/2024/04/12/world/middleeast/iran-israel-military-weapons.html>
- Utkin, S. (2018). Multilateralism in Russian Foreign Policy: A Toolbox for the Future. IFSH (ED.), *OSCE Yearbook 2017*, Barden – Barden, 51-64.
- Williams, R. D. (OCTOBER, 2020). *International law with Chinese characteristics: Beijing and the "rules-based" global order*, available at: <https://www.brookings.edu/articles/international-law-with-chinese-characteristics-beijing-and-the-rules-based-global-order/>
- World economic forum. (May 10, 2024). *Why geopolitics matters more than ever in a multipolar world*. available at: <https://www.weforum.org/stories/2024/05/why-geopolitics-matters-more-than-ever-in-a-multipolar-world/>
- Zakaria, F. (2008). *The Post-American World*. New York: W. W. Norton & Company.